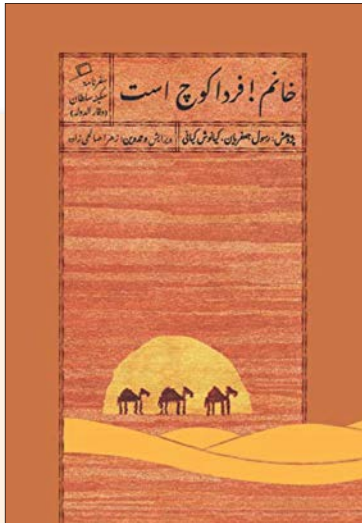


نگاهی به کتاب «خانم! فردا کوچ است» که خواننده را با خود به یک سفر تاریخی و زیارتی می برد

## کجاوه نشین ها



### احسان سالمی

روزنامه نگار

«اگر شما زنی از یک خانواده متوسط تهرانی در عهد ناصرالدین شاه بودید، برای تفریح و خوشگذرانی در پایتخت و اطرافش، فقط چند گزینه داشتید: بقیه بی بی زبیده، سیده ملک خاتون، امامزاده گل زرد یا آل علی، امامزاده

معصوم، حضرت عبدالعظیم (ع) و دو گورستان سر قبر آقا و چهارده معصوم.» اما در همین دوران زنانی بودند که توانستند به سفرهای طولانی تری بروند. آرزوی خیلی از زنان آن دوره دیدن شهرهای مذهبی جهان اسلام و زیارت مزار امامان بود.

زنان متمولی که اذن و اجازه شوهر را داشتند می توانستند در یک سفر طولانی به حج و عتبات بروند. تعداد بسیار کمی از این زنان سواد و البته حوصله داشتند و شرح سفرشان را مکتوب کردند. نشر اطراف در مجموعه «سفرنامه های قدیمی

زنان» این سفرنامه ها را منتشر می کند تا تصویر روشن تری از زنان و زندگی آن دوره را داشته باشیم. «خانم فردا کوچ است» سفرنامه سکینه سلطان (وقارالدوله)، تازه ترین عنوان این مجموعه است که به تازگی منتشر و با استقبال مخاطبان روبه رو شده است.

سکینه سلطان یکی از همسران ناصرالدین شاه بوده که پس از کشته شدن شاه به همسری معتصم الملک در آمد و در سال ۱۳۱۷ قمری سفرش را شروع کرد. سفری که بیشتر از یک سال طول کشید و ماجراهای فراوانی داشت.

### اطلاعات فوری

عنوان: خانم! فردا کوچ است  
زیرعنوان: سفرنامه سکینه سلطان  
تحقیق: کیانوش کیانی، رسول جعفریان  
ویرایش: زهرا صالحی زاده  
ناشر: اطراف  
تعداد صفحات: ۱۹۲  
قیمت: ۲۶ هزار تومان  
پیش بینی زمان مطالعه: ۱ تا ۳ روز

### ویژگی های نثر سکینه سلطان در تفاوت ریش ها!



نویسنده «خانم! فردا کوچ است» هم خیال پرداز است و هم به خوبی می تواند آنچه را که می بیند توصیف کند. بیشتر توصیف های او زمانی است که وارد شهر و دیار جدیدی می شود و می خواهد آن چه را که می بیند برای خوانندگانش شرح بدهد. «همه جا سبز و خرم و پر گل بود ولی بعضی از جاهایش مثل عرب های جوان که

ریششان کم است، این چمن هم بعضی جاها کم است؛ بعضی جاها مثل ریش ایرانی ها پرپشت می باشد، اما این هوا و صفای این کنار شط، حیف؛ هزار حیف که من میان کجاوه نشسته و اسب ندارم که به اختیار خود کنار آب راه بروم و صفای این جاها را نمی فهمم چون که توی کجاوه هستم.»

سکینه سلطان طنزپرداز خوبی هم هست و تا جایی که سختی های چنین سفری اجازه بدهد، در نوشته اش از این استعدادش استفاده می کند: «من خودم یک نفری دیشب بی شریک قیله نما را گم کردم. ماشاء... چشم نخوریم هر منزلی یک کدام، یک چیزی گم کنیم گویا تا کربلا، دیگر چیزی نداشته باشیم.»

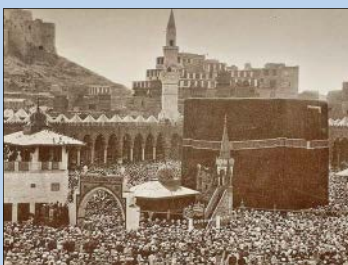
### در فراق شوهری که شاه بود به چه الفاظ خوش

همسر دوم سکینه سلطان مناصبی مثل ریاست تجارت شیراز، کارگزاری بنادر فارس، کارگزاری استرآباد و عضویت در وزارت خارجه داشت. با وجود چنین همسری سکینه سلطان همچنان در غم از دست دادن ناصرالدین شاه می سوخت. او سفرش را چهار سال بعد از مرگ شاه آغاز می کند و در صفحات متعدد کتابچه اش از خاطرات شاه می نویسد و پشت سرش نفرینی هم به میرزا رضای کرمانی قاتل شاه می فرستد. «تمام روزها یک طرف، امروز یک طرف، دامن هزار تا گل. خدا رحمت کند شاه شهید (نورا... مضجعه) را. کاش حالا اینجا بود و این گل ها را تماشا می کرد. حقیقت دیدن او زنده می کرد این صحراها را. هر روزی ده تا گلدان از این گل ها می آورد و به چه الفاظ خوش، تعریف و در روزنامه ها تحریر می کرد. حقیقت این گل های رنگ به رنگ همچو میان همدیگر باز شده مثل اندرون شاه شهید هم ماند که هر روزه عصر خانم ها هر یک، یک نوع لباس پوشیده و بزک کرده مثل طاووس مست می خرامیدند. انواع و اقسام ناز و کرشمه از هر یک مشاهده می شد که چشم روزگار تا آن زمان ندیده بود و بعدها هم نخواهد دید اما این گل ها شباهت دارد به خانم. آخ خدا لعنت کند کشنده شاه شهید و برهم زنده آن خانواده که آدم آنی فراموش نمی کند.»



### شعر، ارزش افزوده متن

### چه عرض ها بکنم چون غریب دورانم



سکینه سلطان خوش ذوق است و طبع شعر دارد. در قسمت های مختلف کتاب شعرهایی آورده شده که بعضی از آنها سروده نویسنده است. هر چند که این شعرها از نظر قوت شعری ارزش و اهمیت چندانی ندارند، اما خواندنشان در کنار متن کتاب شیرین است. «من از بس که دلم گرفته بود از شدت گرما با قلم شکسته چند فرد شعر ناموزون بی مزه و بی معنی گفتم برای خنده و خواندنش خوب است و عقلا خواهند

بخشید. چون که روز اول من عقلم کم بود امروز که دیگر شدت گرما و طول ایام دریا هم هست با دل پریشان نوشته ام. شعر برای نوا به علیه شرف السلطنه به نظم آورده شد:

اجل بده تو امانم به سوی مکه رسم/ ادای حج بنمایم که هست ایمانم

پس از طواف و زیارت خدا مرا برسان/ به آستان آن خاتم رسولانم

زیارت نبی و فاطمه و چهار امام/ نصیب و قسمت من کن به حق قرآنم

پس از زیارت ایشان به سوی شام روم/ به نزد حضرت زینب تصدقش جانم

چه گریه ها که نمایم به بی بی ام زینب/ چه عرض ها بکنم چون غریب دورانم...»